

بر شستی خوان روز اول غم صبا	خوان روز اول غم صبا
پنج زمین صبح قبح بر تراب کن	از روی کرم خود بطاعتی را کن کن
زان پیش که با سخن صبح بخلف	خود را بسبک با علم آفتاب کن
در شسته که در آینه بر آینه خوان	اس شیشه خانه را بدل کرم کن
ویرانه از بر سرش از نو آفتاب	تویزل بسبب غم خون آفتاب کن
صاحب کبر عقل کزانی بسبک جز	
عقل بسبک عنا ز ایا در کباب کن	
خونک از انقضا کشته بیرون	بگر بسن که از آن کشته بیرون
هر چه بسک کشته بر کبریا مدم	که از ان جلف بقره کشته بیرون
کشتن عشق شتر را ز کج کشته	آه چون انداز عشق کشته بیرون
موی بند را کشته بیرون آینه	دانه بسکت که از خاک کشته بیرون
نظر آینه بد عکاسش کند	هر که از تو قبول پاک نیاید بیرون
جواب درون زود از غبار صفا	نمونه ز بر کوه صفت با صفا

در آسمان

در آسمان شسته بیجا کبر تراب	چنین بلند شود کعبه صفا
آباد روی نرمان اگر چه بر است	نابا کسب رفو ز بخت با صفا
غبار طس و نام اگر نسیانی	بگرد آینه خود عیب با صفا
ببینک در کسب تو بی صفا	
جوبیر و یلمه ز بخت با صفا	
چون که اگر چه در خفا کلام در رویت	نگار بنگ بود از کلام در رویت
جهد ز بخت که با بخت کسب	نگار بخت است بر پر طهام در رویت
سپان مورد و سپاهان نفاذی نهند	مهر خنده باز کشف عام در رویت
کرم نور و صف نام این کوه	باز نام جهان بخت نام در رویت
آه در دروغ بخت بر نسیانی	غنی خنده در نسیان صبح در کله در رویت
برده بخت بر نسیان که بخت صفا	سپا بختا دم که از بر در رویت
بسیل تصویر کباب کشته طاز اول	چند ما بخت بخت ز بر بال بختا
زج که بایر عوانت از پر کوه	نظاره زود در کلاب سیل در رویت
کوه از نسیان کلمه آینه بخت	بستوان کوه کوه او در نسیان در رویت